## جلسه 126-681

**چهار‌شنبه - 26/02/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین**

## ادامه بحث از ثمره قول به حجیت خبر ثقه تعبدا و قول به منجزیت اخبار ثقات از باب علم اجمالی به مطابقت بعضی از این‌ها با واقع

بحث راجع به این بود که اگر حجیت خبر ثقه ثابت نشود و لکن از باب علم اجمالی به صدور بعض اخبار ثقات ما مجبور بشویم به اخبار ثقات عمل کنیم نتیجه چه می‌‌شود؟

قبل از این‌که این بحث را دنبال کنیم این علم اجمالی عرض کردیم اگر در غیر اخبار ثقات هم باشد در مواردی که مطابق با اخبار ثقات و یا عمومات مثبت تکلیف نیست ما بگردیم اخبار ضعاف را پیدا کنیم از خاصه و عامه و شهرت‌هایی را پیدا کنیم بعد علم پیدا کنیم برخی از این‌ها مطابق با واقع هست که اگر این علم پیدا نمی‌شد ما برائت جاری می‌‌کردیم ولی بخاطر این علم اجمالی اگر مکلف واحد اطراف آن مسأله محل ابتلایش باشد این علم اجمالی پیدا می‌‌کند به صدور بعض این اخبار ضعاف از معصومین طبعا باید احتیاط کند. و این اصلا شبهه غیر محصوره هم نمی‌شود چون شما 10 تا خبر را جمع کن علم اجمالی داری یکی از این 10 خبر از امام صادر شده یا کمتر از 10 خبر، پنج خبر، ‌یعنی علوم اجمالیه است که هرکدام شبهه محصوره است، کثیر فی الکثیر ممکن است شبهه غیر محصوره است هزار مورد است می‌‌دانیم 50 تایش حرام است، و لکن این‌طور نیست که از هر 20 تا مثلا بگوییم یکی حرام است نه اصلا شاید 500 مورد را هم مرتکب بشویم مبتلا به آن 50 مورد نشویم، اما چون در اخبار حساب احتمالات منشأ علم به صدور بعض این‌ها می‌‌شود و لذا در هر پنج خبر در هر 10 خبر علم داریم یکی صادر شده و این شبهه محصوره است. بله علوم اجمالیه‌ای داریم 10 تا خبر دیگر هم داریم که صادر شده 10 تا خبر سوم هم داریم که صادر شده پس اصلا شبهه غیر محصوره نیست. و این‌که آن روز عرض کردیم که کسانی که این علم اجمالی را دارند دچار مشکل می‌‌شوند که آقای زنجانی ظاهرا پذیرفتند این علم اجمالی را ما نمی‌دانیم چه می‌‌کنند، ایشان برائت شرعیه را از باب سیره متشرعه قبول دارند یا تسالم فقها ولی دلیل لبی است دیگر، شامل فرض علم اجمالی در شبهات حکمیه نمی‌شود و لذا مقتضای قاعده احتیاط است. اما ما همچون علم اجمالی تا حالا پیدا نکردیم چون خیلی از این اخبار ضعاف موافق است با اخبار ثقات و از طرف دیگر اگر آن اخبار ضعاف اخبار ثقات هم بودند دلالت‌شان بر وجوب یا حرمت قابل مناقشه بود مثلا مناهی النبی سندش ضعیف است حالا بر فرض سندش خوب بود قرینه سیاق اقتضا می‌‌کند بگوییم این آداب را ذکر می‌‌کند اعم از مکروهات یا محرمات دیگر به حدیث مناهی النبی تمسک نمی‌شود کرد برای اثبات حرمت. یا مواردی است از باب لو کان لبان آدم می‌‌گوید این فعل حرام نیست مثل این‌که هجر مؤمن بیش از سه روز نهی دارد آقای سیستانی هم احتیاط واجب می‌‌کند که هجر نکنید مؤمن را بیش از سه روز ما می‌‌گوییم لو کان لبان بالاخره مردم سر مسائل دنیوی با هم نزاع می‌‌کنند تا مدت‌ها با هم سلام و علیک نمی‌کنند گاهی هم مظلوم است گاهی هم مظلوم نیست بالاخره آب‌شان در یک جوی نمی‌رود با هم قطع ارتباط می‌‌کنند اگر قرار باشد این حرام باشد لو کان لبان. با این روشی که پیش می‌‌رویم دیگر آن علم اجمالی به این‌که در بین اخبار ضعاف که مورد افتراق اخبار ضعاف است از اخبار ثقات ما یک تکلیفی مطابق با واقع داریم که محل ابتلای مکلف واحد است ما همچون علم اجمالی پیدا نمی‌کنیم

راجع به اخبار ثقات عرض کردیم اگر ما حجیتش را ثابت نکنیم بخواهیم به علم اجمالی به صدور بعض عمل کنیم تارة ‌در مقابلش عمومات کتاب و سنت هست تارة‌ در مقابلش اصول عملیه است.

اگر در مقابلش عمومات کتاب و سنت بود ما سه صورت برایش ذکر کردیم. صورت سوم این بود که هم عام کتابی الزامی است هم این خبر مخصص این عام الزامی معاکس هست یکی اثبات وجوب می‌‌کند دیگری اثبات حرمت. آقای خوئی که فرمود می‌‌شود دوران امر بین محذورین این نمی‌دانیم حرام است یا واجب اگر خبر ثقه صادر شده باشد او می‌‌گوید حرام است اگر عام مطابق با واقع باشد او می‌‌گوید واجب است یجب اکرام کل عالم یجب اکرام کل هاشمی، خاص می‌‌گوید یحرم اکرام العالم الفاسق یحرم اکرام الهاشمی الفاسق نسبت به عالم فاسق و هاشمی فاسق دوران امر بین محذورین می‌‌شود مخیر می‌‌شویم بین فعل و ترک که ما جواب دادیم طبق مبنای صحیح که شما قائلید موافقت احتمالیه باید بکنیم هر دو تکلیف را یکی را اکرام باید بکنیم عالم فاسق را مثلا اکرام کنیم هاشمی فاسق را اکرام نکنیم تا علم به مخالفت هیچ کدام از این دو تکلیف پیدا نشود.

ولی این را هم عرض کردیم توجه بکنید که مثلا ما 100 تا عام داریم که مثبت وجوب هستند 100 تا هم خاص داریم که تخصیص زده این عام‌ها را و مثبت حرمت است اگر علم اجمالی داریم از این اخبار ثقات 10 تایش صادر شده اصالةالعموم در نود عام به نحو اجمال جاری می‌‌شود اگر مبتلا باشیم فقط به 10 مورد که خبر ثقه می‌‌گوید حرام است، علم نداریم به صدور یکی از این 10 خبر فرضا، اینجا حق با آقای خوئی است، ‌این 10 مورد را می‌‌توانیم کلا انجام بدهیم یا کلا ترک کنیم یا برخیش را انجام بدهیم برخیش را ترک کنیم چرا؟ برای این‌که شاید آن 10 خبر ثقه که ما می‌‌دانیم مطابق با واقع است در این 10 فعلی که محل ابتلای ما هست نباشد. پس ما لازم نیست طبق مفاد خبر ثقه در این 10 مورد عمل کنیم، ‌بقیه که محل ابتلای ما نیست. و از طرف دیگر شاید آن اصالة العموم که در نود عام اجرا می‌‌کنیم این 10 مورد جزء آن نود مورد نباشد، پس نسبت به التزام به عام هم ما هیچ تعهدی نداریم، می‌‌توانیم این 10 مورد را انجام بدهیم می‌‌توانیم انجام ندهید برخی را انجام بدهیم برخی را انجام ندهیم.

بله کسانی که مثل آقای صدر معتقدند در دوران امر بین محذورین اگر یک طرف مرجح داشت به لحاظ قوت احتمال یعنی ظن داشتیم به ثبوت یکی از این دو تکلیف مقتضای حکم عقل این است که او را رعایت کنیم علم اجمالی داریم این فعل یا واجب است یا حرام ولی هفتاد درصد حرام است سی درصد واجب است احتمال وجوبش سی درصد است، ما که گفتیم برائت جاری می‌‌کنیم از وجوب و حرمت مخیریم، اما در بحوث هست که ما ملزمیم این فعل را ترک کنیم چون ظن داریم به حرمت آن. با آن مبنا اینجا باید موافقت ظنیه بکنیم چون از 100 عام اصالة العموم می‌‌گوید نود تایش مطابق با واقع است از 100 تا خبر مخصص علم اجمالی فقط می‌‌گوید حداقل را بگیر 10 تایش را می‌‌دانی مطابق با واقع است پس احتمال حرمت هرکدام از این 10 فعل می‌‌شود بیشتر می‌‌شود، حالا نه دهم می‌‌شود چون نود حرام ثابت شد، حالا اگر آن عام اثبات حرمت بکند، اگر عام اثبات وجوب بکند باید احتمال وجوب را رعایت کنیم چون بیشتر می‌‌شود، خلاصه هر چی عام می‌‌گوید، ‌نود تا از عام‌ها از این 100 تا عام اصالة العموم دارد احتمال انطباق بر این 10 مورد می‌‌شود نه دهم و لکن علم اجمالی به این‌که از آن 100 خبر 10 خبر صادر شده احتمال انطباقش بر این 10 فعلی که محل ابتلای من است کمتر است احتمالش ضعیف‌تر است. و لذا طبق بیان ایشان در این فرض باید احتیاط کنیم جانب عام را مراعات کنیم.

از این بحث بگذریم.

راجع به اخبار ثقات که در مقابلش اصل عملی است این هم سه صورت دارد، صورت اول این است که خبر اثبات تکلیف بکند اصل عملی نفی تکلیف بکند، آقای خوئی فرمودند دیگر اصل عملی مثل اصل برائت جاری نمی‌شود، دو تا خبر هست یک خبر می‌‌گوید نماز غفیله واجب است یک خبر می‌‌گوید دعای عند رؤیة الاستهلال واجب است و ما علم اجمالی داریم به صدرو یکی از این دو خبر، ‌دیگر اصالة البراءة در این دو مورد جاری نمی‌شود چون علم اجمالی داریم به حجت تفصیلیه بر ثبوت تکلیف در یکی از این دو حکم و این مانع از جریان اصالة البراءة می‌‌شود. عملا فرقی با حجیت این خبر نمی‌کند الا به این لحاظ که اگر این دو خبر حجت بود می‌‌توانستیم مضمونش را به شارع نسبت بدهیم اما حالا که حجت عملا باید احتیاط کنیم هر دو را انجام بدهیم ولی اسناد به شارع نمی‌توانیم بدهیم.

این فرمایش، فرمایش درستی است و لکن مناسب بود ایشان بفرماید هر چیزی که ما در قیام حجت بر ثبوت تکلیف در اطراف شبهه گفتیم اینجا هم می‌‌آید. این‌طور نیست که به طور کلی ما بگوییم اصل برائت‌ها از کار می‌‌افتد، ممکن است یک طرف قاعده اشتغال دارد اصل منجز تکلیف دارد خب اصل برائت در طرف دیگر بلا معارض جاری می‌‌شود.

یا محل ابتلای مکلف نیست هر دو واقعه، این نابیناست، دعا عند رؤیة الهلال واجب باشد بر او که دیگر واجب نیست، ‌حالا نابیناست یا چشمش ضعیف است، گفت طلبه موقع مطالعه چشم هایش را دید خیلی تنگ می‌‌کرد مطالعه می‌‌کرد گفت این چه وضعش است گفت تاسیا به شیخ اعظم این کار را می‌‌کنم!! چشم شیخ انصاری ضعیف بود، ‌این اصلا هلال را ندید، محل ابتلایش نیست آن وقت برائت از وجوب نماز غفیله جاری می‌‌شود در حقش بلا معارض.

یا گاهی خطاب مختص است در یک طرف، مثلا یک خبر گفته که عرق جنب از حرام نجس است، یک خبر گفته دعای عند رؤیة الهلال واجب است، ‌اصل برائت‌ها در این دو با هم تعارض می‌‌کنند اما آن عرق جنب از حرام یا ملاقی او یک اصل مختص دارد، خطاب مختص دارد، قاعده طهارت، ‌آقای خوئی شما که خطاب مختص را قبول دارید. این‌ها چیز‌هایی بود که مناسب بود به آن اشاره بشود. البته باید آن خطاب مختص قطعی السند باشد و الا اگر قطعی السند نبود اینجا بحث حجیت خبر ثقه هنوز ثابت نشده که نمی‌شود خطب مختصی که قعطی السند نیست ما بیاییم مطرح کنیم.

یک نکته‌ای عرض کنم شاید خالی از فایده نباشد. و آن این است که در همین مثال که یک خبر می‌‌گوید عرق جنب از حرام نجس است یک خبر می‌‌گوید دعا عند رؤیة الهلال واجب است که ما می‌‌خواهیم خطاب مختص را که اصالة الطهاره است در آب ملاقی این عرق جنب از حرام جاری کنیم به عنوان خطاب مختص یک وقت ما علم داریم به مطابق بودن یکی از این دو خبر با واقع مشکلی نیست، علم وجدانی داریم احد الخبرین صادر شده از امام و مطابق با واقع است، اینجا مشکلی نداریم این خطاب مختص در این آب که ملاقی عرق جنب از حرام است می‌‌گوید آثار طهارت را بر این آب بار کن، ولی احتیاطا دعا عند رؤیة الهلال را ترک نکن، چون اصل برائت در او ساقط شد بالمعارضه. اما اگر تازه این خبر صادر بشود از امام در حد یک ظهور است، ما باید اصالة الظهور جاری کنیم در آن خبر صادر از امام یعنی علم وجدانی به مطابق بودن احد الخبرین با واقع نداریم بله از امام قطعا صادر شده است اما ممکن است به داعی تقیه صادر شده باشد ممکن است ظهورش اراده نشده باشد. اینجا یک مشکلی هست او را توجه کنید و آن این است:‌

بنا بر مبنایی که آقای صدر قائل شد و ما هم قبول داشتیم اصل مبنا را که احکام ظاهریه و لو قبل از وصول با هم تنافی دارند، یعنی چه؟ یعنی روح حکم ظاهری تنجیزی اهتمام مولا است به تکلیف واقعی، ‌روح حکم ظاهری ترخیصی عدم اهتمام مولا است به تکلیف واقعی علی تقدیر الوصول، این‌ها با هم جور نمی‌آید، هم اهتمام دارد هم اهتمام ندارد؟ نمی‌شود. بر خلاف مسلک منسوب به مشهور که حالا مثل آقای خوئی قطعا قائلند که می‌‌گوید روح حکم ظاهری تنجیز و تعذیر است تنجیز و تعذیر هم فرع بر وصول است و لذا آقای خوئی معتقد است ممکن است فی علم الله استصحاب نجاست داشته باشد یک آبی ولی این مجتهد چون استصحاب در احکام را قبول ندارد قاعده طهارت هم دارد، این آب هم استصحاب نجاست دارد هم قاعده طهارت هم‌زمان ولی چون استصحاب نجاست واصل نیست پس منجز نیست، روح ندارد، قاعده طهارت واصل است او روح دارد، او معذر است. اما آقای صدر گفتند و درست هم هست اصل مبنا که روح استصحاب نجاست اهتمام مولا است به اجتناب از این مستصحب النجاسه، قاعده طهارت روحش عدم اهتمام مولا است به اجتناب از آن، ‌این‌ها با هم جمع نمی‌شود و لو واصل نباشد. طبق این مبنا که می‌‌گویند احکام ظاهریه تنافی دارند و لو در مرحله قبل از وصول، گفته می‌‌شود آن حجیت ظهور آن خبر صادر از امام حکم ظاهری است دیگر، حکم ظاهری تنجیزی است دیگر چون یک خبر گفته این آب ملاقی عرق جنب از حرام نجس استس یک خبر هم گفته دعا عند رؤیة الهلال واجب است و این‌ها در حد ظهور هستند، و لذا اعمال حجیت می‌‌کند شارع، ‌دارد اعمال حکم ظاهری می‌‌کند، قطع به صدور و قطع به مطابق با واقع اگر داشتیم شارع کاری نکرد قطع ما است اما اگر شارع بگوید من این ظهور را حجت قرار دادم یعنی اهتمام دارم به رعایت آن، هم اهتمام دارد فی علم الله که از این آب اجتناب کنیم چون آن نجاست بودن آب آن خبر صادر از امام است و ظهورش معتبر است پس اهتمام دارد از این آب اجتناب کنیم در عین حال قاعده طهارت جعل کرده باشد یعنی اهتمام ندارم از این آب اجتناب کنید این‌ها با هم جمع نمی‌شود.

و لذا عملا می‌‌شود شبهه مصداقیه قاعده طهارت اگر فی علم الله آن خبر صادر از امام که ظهورش معتبر است این بود که اجتنب عن الماء الملاقی لعرق الجنب من الحرام او مقدم است بر اصالة الطهارة چون او اماره است پس می‌‌شود شبهه مصداقیه قاعده طهارت. طبق مبنای بحوث ما مجبوریم یک استصحاب موضوعی جاری کنیم، ‌استصحاب عدم صدور خبر بر نجاست این آب، با این استصحاب موضوعی تعبدا می‌‌گوییم قاعده طهارت جاری است نه وجدانا، شبهه مصداقیه قاعده طهارت است، ولی ما این اصل موضوعی را جاری می‌‌کنیم استصحاب عدم صدور خبر دال بر نجاست این آب که اصل موضوعی است چون اگر این خبر صادر نشده است پس قاعده طهارت جعل شده است اصل موضوعی است، یعنی شارع اماره را مقدم کرد بر قاعده طهارت پس مشروط می‌‌شود قاعده طهارت در این آب بر عدم این اماره، استصحاب عدم اماره جاری می‌‌کنیم می‌‌گوییم پس قاعده طهارت جاری است، این استصحاب با آن استصحاب عدم قیام اماره بر وجوب دعا عند رؤیة الهلال با هم تعارض می‌‌کند. این دیگر خطاب مختص نیست، دو تا اصل موضوعی است. در حالی که اگر شما قطع وجدانی داشتید که آن خبر صادر از امام مطابق با مراد جدی است، نیاز به اصالة الظهور نداشتید، آنجا حجیت تعبدیه نیست، حکم ظاهری نیست، قطع به تکلیف که حکم ظاهری ندارد، قطع است دیگر، آنجا تمسک به قاعده طهارت در این آب تمسک به عام در شبهه مصداقیه نیست، راحت می‌‌توانیم قاعده طهارت جاری کنیم.

ما این مبنای بحوث را قبول داریم اما گفتیم وجدانا، بینکم و بین وجدانکم، عرف این فرض قیام اماره تعبدیه را اسوء حالا می‌‌بینید از فرض علم اجمالی؟ قطعا این‌طور نیست. یعنی مناسبت حکم و موضوع این است که مولا اهتمامش به آن واقع در حد وصول است نه بیشتر، این را ما قبلا هم گفتیم، بله اگر مولا که گفته الظهور حجة اهتمامش مطلق باشد سواء وصل هذا الاهتمام ‌ام لا، حرفی نداریم تنافی دارد با آن عدم اهتمام، اما مناسبت حکم و موضوع این را بارهار تکرار کردیم اقتضا می‌‌کند که عرف بگوید اهتمام مولا به آن واقع بر اساس این حکم ظاهری تنجیزی در حدی است که این حکم ظاهری تنجیزی به ما واصل است و نه بیشتر. حکم ظاهری تنجیزی که واصل نیست تفصیلا، ‌اجمالا واصل است، تفصیلا که واصل نیست، اگر این مناسب حکم و موضوع را قبول نکنید که موجب ضیق آن اهتمام به واقع می‌‌شود بر اساس آن حکم ظاهری تنجیزی، اگر این را قبول نکنید بله این مطلب درست است می‌‌شود شبهه مصداقیه قاعده طهارت اصل موضوعی باید جاری کنیم استصحاب عدم قیام اماره بر نجاست این آب، این هم که خطاب مختص نیست، تعارض می‌‌کند با آن استصحاب عدم قیام اماره بر وجوب دعا عند رؤیة الهلال اما با این مناسبت حکم و موضوع که به هر عرفی بدهی می‌‌ فهمد می‌‌گوییم بر فرض هم آن ظهور موردش همین مورد این آب ملاقی عرق جنب از حرام باشد چون به ما واصل نیست تفصیلا صدور این خبر، شاید آن خبر دعا عند رؤیة الهلال صادر شده باشد، دیگر مولا مطمئنیم یقین داریم اهتمام به واقع بیش از مقدار وصول ندارد. وقتی نداشت، قاعده طهارت مشکل ندارد دیگر، ‌قاعده طهارت بیان می‌‌کند عدم اهتمام به تکلیف را در مورد این آب حتی اگر فی علم الله نجس باشد.

این صورت اول. صورت دوم این است که خبر نفی تکلیف می‌‌کند اصل اثبات تکلیف می‌‌کند. دو مثال دارد: یکی قاعده اشتغال باشد این اصل یکی استصحاب. حالا قاعده اشتغالش را امروز می‌‌گوییم. کدام قاعده اشتغال است که در مقام تناسب دارد که اقتضا کند تنجیز را؟ قاعده اشتغال در مورد علم اجمالی به تکلیف است دیگر، ‌داریم یک قاعده اشتغالی که در شک در امتثال تکلیف است ولی آن مثالش فرضی می‌‌شود دیگر، البته می‌‌شود فرض کرد، خبر ثقه داریم بر جریان قاعده تجاوز ولی این بر خلاف قاعده اشتغال است که عند الشک فی الامتثال عقل می‌‌گوید باید احراز امتثال بکنی، آنجا روشن است باید رعایت آن قاعده اشتغال بکنیم چون ثابت نشده حجیت این خبر ثقه‌ای که می‌‌گوید قاعده تجاوز جاری است. اما بیشتر مثال قاعده اشتغال ناشی از علم اجمالی زده می‌‌شود. این چه جوری است؟ مثال بزنیم:

شما علم اجمالی دارید به این‌که یا قصر واجب است یا تمام، خبر ثقه می‌‌گوید بر مسافر تمام واجب نیست، اگر این خبر ثقه حجت است منحل می‌‌کند علم اجمالی را، اگر خبر ثقه حجت نیست آن علم اجمالی که موجب قاعده اشتغال شد منجز است هم نماز قصر باید بخوانید هم نماز تمام بخوانید. این علم اجمالی که یک طرفش خبر ثقه گفت واجب نیست که این خبر ثقه اگر معتبر نباشد جلوی منجزیت علم اجمالی را نمی‌گیرد.

اما اگر این اصل منجز استصحاب است، مثلا: یک خبر ثقه می‌‌آید می‌‌گوید فلان چیز حلال است، مثلا وطئ حائض بعد از انقطاع دم و قبل از اغتسال جایز است، در حالی که استصحاب می‌‌گوید حرام است..

[سؤال: ... جواب:] حالا اگر مورد قاعده اشتغال هم دو تا خبر تثبیت کنیم الکلام الکلام، باز قاعده اشتغال محکم است چون خبر ثقه وقتی حجیتش ثابت نیست طبق قاعده اشتغال باید احتیاط کرد.

حالا اگر اصل منجز تکلیف استصحاب بود، ‌استصحاب حرمت وطئ زن حائض بعد از انقطاع دم و قبل از اغتسال، روشن است که این استصحاب به عنوان دلیل قطعی اگر باشد یک دلیل قطعی است که عمومش اقتضا می‌‌کند اجتناب کنیم از نزدیکی با زن حائض بعد از انقطاع دم و قبل از اغتسال، یک خبر ثقه آمده گفته نزدیکی حلال است، اگر ما به تنهایی باشیم استصحاب جاری می‌‌کنیم، مشکل در جایی است که این استصحاب‌ها مکرر بشود، اینجا استصحاب حرمت داریم، جای دیگر استصحاب حرمت داریم، چندین استصحاب حرمت داریم و همه‌شان مبتلا شدند به یک خبر ثقه مخالف استصحاب. مثلا هم استصحاب حرمت وطئ این زن را داریم هم استصحاب حرمت اکرام زید را داریم، ‌در حالی که هم خبر ثقه اثبات حلیت اولی را می‌‌کند هم یک خبر ثقه دیگر اثبات حلیت آن اکرام زید یوم الجمعة می‌‌کند، و ما علم اجمالی پیدا کردیم یکی از این دو خبر ثقه صادر شده، اینجا چه کنیم؟ اگر هر دو خبر حجت بود جلوی استصحاب‌ها را می‌‌گرفت، ولی علم اجمالی به صدور احد الخبرین موجب می‌‌شود علم اجمالی پیدا کنیم که یکی از این دو استصحاب خلاف واقع است یا استصحاب حرمت آن وطئ زن حائض یا استصحاب حرمت اکرام زید، این داخل می‌‌شود در آن بحث که دو استصحاب مثبت تکلیف است و ما علم اجمالی داریم یکی از این‌ها خلاف واقع است، دو تا آب بود استصحاب نجاست دارد هر دو ما علم اجمالی پیدا کردیم یکی از این‌ها پاک شد، نزاع معروفی است شیخ انصاری می‌‌گوید استصحاب‌ها تعارض می‌‌کنند مرحوم نائینی می‌‌گوید جاری نمی‌شوند اما مسلک صحیح این است که هر دو استصحاب جاری می‌‌شوند هر دو آب محکوم به نجاست هستند علم اجمالی به طهارت احدهما مانع از جریان این دو استصحاب نیست.

اینجا هم همان بحث پیش می‌‌آید، ان‌شاءالله روز شنبه دنبال می‌‌کنیم که حالا اگر این دو تا خبر ثقه قطع به صدور احدهما است اما قطع به این‌که مراد جدی هست آن صادر نداریم، از باب حجیت ظهور پیش می‌‌آییم، آنجا همان بحث تنافی احکام ظاهریه قبل از وصول هم اینجا مطرح می‌‌شود که ان‌شاءالله روز شنبه دنبال می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.